



انتشارات آلفرد ناف قصد دارد بیوگرافی کامل استنلی کوپریک  
فیلمساز افسانه‌ای آمریکایی را به زودی در سه جلد به چاپ برساند  
به همین مناسبت استنلی کوپریک را در نگاهی تازه می‌یابیم.

ترجمه: کاوه کاویان

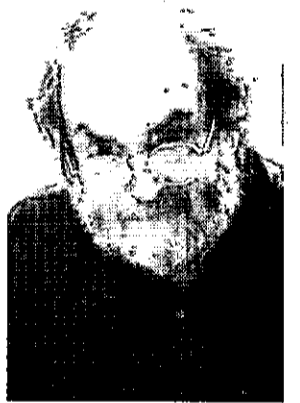
استنلی کوپریک:

من هرگز چیزی در مدرسه یاد نگرفتم

و تا ۱۹ سالگی هیچ کتابی را از روی لذت نخواندم

کوکلی Jack Nicolson - در «درخشش»  
- سر باز Pyle وقتی روانی می‌شود در «غلاف تمام  
فلزی» - در «چشم‌مان بازیسته» وقتی در تاکسی افکار  
پارانویا به سراغش می‌آید حتی HAL ۰۰۰۹ هم در ۲۰۰۱  
به نوعی یک Clare دارد.  
- پروژه آخرش فیلم «هوش مصنوعی» بود که ۱۰  
سال روی آن فکر می‌کرد ولی در نهایت به علت  
مرگش کار بدست استیون اسپیلبرگ افتاد و او فیلم را  
ساخت.  
- او و Spielberg احترام و دوستی‌ای نسبت به هم  
نشان می‌دادند و طی سالها همیشه با هم در مورد  
فیلم‌سازی مشورت می‌کردند.  
- برای فیلم «باری لیندون Bary Lyndon»، فقط از  
نور طبیعی استفاده کرد. مثل نور آفتاب، شمع، چراغ  
نفتی و...  
- خودش شخصا هیچ وقت برنده اسکار نشد ولی  
عوامل دیگر بارها نامزد و برنده شدند مثل بهترین  
«جلوه‌های ویژه» برای فیلم ۲۰۰۱  
- در فیلم «درخشش» ۷۵ برداشت از صحنه‌ای که  
بازیگری می‌خواست درب ماشین را محکم ببندد  
گرفت!!!  
- معروف است به کارگردانی بی‌نهایت وسواسی  
و با دقت Perfectionist برداشت‌های طولانی و بدون  
استراحت از بازیگران می‌گرفت. برای فیلم Lyndon  
Bary در ایرلند فیلم برداری می‌کرد و وقتی از IRA  
اخبار تهدیدآمیز دریافت کرد (چون از یک ارتش کامل  
استفاده می‌کرد) مجبور به ترک ایرلند شد.  
- از کودکی، وارد دنیای شطرنج شد. می‌گویند،  
این تامل و صبوری که در فیلم‌هایش به عنوان  
کارگردانی با وسواس و با دقت دیده می‌شود به خاطر  
تأثیر شطرنج بر اوست.  
- دبیرستان را ترک تحصیل کرد و در جوانی به  
عنوان عکاس در یکی دو تا مجله معتبر آمریکایی  
مشغول به کار شد. از عکاسی و علاقه به دوربین و  
ضبط اتفاقات مستند، علاقه به فیلمسازی پیدا کرد.

به ندرت مصاحبه می‌کرد. اما در مستندی که  
دخترش Vivan در مورد Shining ساخت ظاهر شد.  
- آخرین فیلم کوپریک «چشم‌مان باز بسته Shut  
Eyes Wide» به عقیده خودش بهترین فیلمی است که  
تا به حال ساخته بوده است.  
- در بیشتر فیلم‌هایش Wide Angle Shot به کار  
گرفته شده است.  
- اغلب فیلم‌هایش از Killing «قتل» به بعد، به عقیده  
اغلب کارشناسان و علاقمندان سینما بهتر است که از  
ردیف‌های جلو سینما نزدیک به پرده تماشا شوند.  
- از شات‌های شاخص یا «مضای کوپریک» که به  
شات Glare معروف است Glaze، یعنی خیره - مسخ -  
بیخ - شخصیت با یک Close up که دگرگونی  
احساس شدیدی  
را در صورت  
بازیگر نشان  
می‌دهد گرفته  
می‌شود. رو به  
دوربین، سرش  
معمولا پایین  
افتاده ولی  
چشم‌هایش به  
بالا نگاه می‌کند.  
مثال‌ها Alex:  
در اول فیلم  
«پرترتال»



نقل و قول‌های کوپریک  
- «من هرگز چیزی در مدرسه یاد نگرفتم و تا ۱۹  
سالگی هیچ کتابی را از روی لذت نخواندم.»  
- «فیلم بیشتر شبیه موسیقی است. (با باید باشد) تا  
به داستان، باید یک پیشرفت و صعود در حالات  
(مودها) Moods - و احساسات باشد. تم (Theme)  
چیزی که پشت احساسات خوابیده، معنا و بقیه بعدا  
خود را نشان می‌دهند.»  
- «من با تعبیر شما از فیلم‌هایم بحث و جدلی  
ندارم. در ضمن خودم نیز تفسیری ارائه نمی‌دهم، چرا  
که همیشه بر اینم تأکید شده که بهترین روش این است  
که اجازه دهیم فیلم برای خودش صحبت کند.»

اقتباس از رمان جدید آنتونی مینگلا  
کتاب کوهستان سرد

ناتالی پورتمن هم به تیم بازیگران اقتباس ادبی جدید  
آنتونی مینگلا از کتاب کوهستان سرد چارلز فرازیر (۱۹۹۷)  
پیوست. پورتمن در کنار بازیگرانی چون نیکول کیدمن،  
رنه زگولر، جودلاو، فیلیپ سایمور هافمن، جیوانی  
ریسی، برنوان گلیسون و کتی بیکر قرار می‌گیرد. آنتونی  
مینگلا رمان فرازیر را مهمترین دلیل برای حضور چنین تیم  
بازیگران می‌داند معتقد است که در غیر این صورت هرگز  
این تعداد هنرپیشه مشهور در کنار هم قرار نمی‌گرفتند.  
رمان ماجرای یک سرباز مجروح در جنگ‌های داخلی  
آمریکا (جودلاو) است که قصد بازگشت به خانه و  
شهرش در کارولینای شمالی را دارد. فیلم محصول  
مشترک کمپانی‌های میرامکس و متروگلدوین مایر است.

اقتباس سینمایی از رمان مشهور  
Aconfederacy of Dunces

میرامکس قصد دارد تا اقتباس سینمایی از رمان  
مشهور Aconfederacy of Dunces نوشته جان کندی  
تول را برای اکران در سال آینده مهیا کند. حقوق  
اقتباس فیلم حدود ۲۰ سال پیش به کمپانی پارامونت  
واگذار شده بود و اخیرا توسط میرامکس از آن  
استودیو خریداری شد.  
گرچه میرامکس قصد دارد پروژه را از پاییز آغاز  
کند ولی هنوز کارگردانی برای آن مشخص نشده.  
اسکات کرامر و استیون سادبرگ نویسندگان  
فیلمنامه هستند. قصه ماجرای ایگناتیوس ریلی، جوان  
ماجراجویی است که در نیواورلئان شغل‌های مختلفی  
را تجربه می‌کند.

به بانوی بزرگمردی که رفت



دکتر مصطفی رحیمی در سال ۱۳۰۴ در نائین  
متولد شد. در نهم مرداد ۱۳۸۱ به دیار باقی  
نشانت.

دکتر مصطفی رحیمی، حدود نیم قرن  
پیش، در بحبوحه کشمکش افکار جهان، این  
اهمیت را درک کرد و کوشید تا فتح بابی  
کند، در جامعه‌ای که اعتقادهای نظری،  
حسی و سلیقه‌ای را سد راه شناخت علمی  
قرار داده بود.  
یک عمر با قلم، در حصار دیوارهای کتاب در یک  
گذران فشرده و بی هیچ پشتوانه، تنها با همسری که  
تربیت شایسته زن و مادر ایرانی را داشت و همسر  
دانشمند درک می‌کرد، همان گونه که در انتظار پایان  
تحصیل و بازگشت او در نوجوسی و نوجوانی  
نشسته بود، اینک در صد روزه زندان بی دلیل، می‌رفت  
و می‌آمد و پسران کوچک را با قصه بازگشت پدر  
دلخوش می‌داشت.  
دانشمندی یونانی هنگام قصاص، مورد سوال  
قرار گرفته بود از جانب پادشاه که حکم مرگ او را  
می‌داد:  
- تو همواره از انسان خوشبخت گفته بودی حالا  
چه نظری داری، بگو من خوشبخت هستم یا تو که  
می‌میری؟  
- من هنوز نمرده‌ام. اما پاسخ تو اینست، کسی تا  
نمیرد نمی‌تواند گفت خوشبخت بوده یا نه.  
دکتر مصطفی رحیمی، همچون تمام فرزندان  
عالم، با تفکری روشن در قناعتی انسان‌ساز، با  
همسری فهیم و منز و پسرانی مهرورز و مطیع در  
خانه‌ای کوچک، در حصار کتاب، پیش روی نامی که  
در عطف کتابهای با اهمیت و مفید به چشم می‌آمد،  
عمر نه چندان بلند خود را طی کرد.  
مانند او نمی‌آید، چون این قرن آشفته به کسی  
مجال نمی‌دهد که از مواهب سرزمین خویش، از  
محقق خردمندان سالخورده و از بوی خاک و عطر  
پیچیده گلها و میوه‌ها، در خویش خانه‌ای بنا کند و  
دانش و فلسفه را به آن خانه بیاورد، برای آراستن فکر،  
برای پیراستن خویش.  
میهن بهرامی

با وقار، خوب چهره و مشخص بود، برادرم دکتر  
مصطفی رحیمی.  
نمی‌توان غیبت دلگدازش را باور کرد و پذیرفت  
چرا که مانند او نیست و نخواهد آمد آن مرد کویری از  
نائین که پنجاه سال به آگاهی جامعه در ارایه و توضیح  
یکی از رکن‌های تفکر فلسفی زمان خدمت کرد.  
و هیچ نخواست و به دست نیآورد، جز تن سودن  
و پایانی مهیب و ناخواسته.  
پس از بازگشت از فرانسه، که مدت چند سال در  
اوان ازدواج، تنها برای تحصیل و اخذ درجه تخصص  
به آنجا رفته بود، با شهادتی بی‌همتا و در وروده به ایران،  
دست به ترجمه اثری چون «آگزیستانسیالیسم و اصالت  
بشر» زد. در این یادنامه مختصر سخن درباره اهمیت  
شناساندن نظریه‌ای که از جهت‌های گوناگون بر  
روش تفکر قرن تأثیر گذار بود، محدود و ناچیز خواهد  
بود.  
«آگزیستانسیالیسم» و مبحث نقش و تکلیف  
انسان امروز رویه خرداندیشی و سوسه «نیهلسم» در  
غوغای جنگ‌های جهانی است.  
و سرگردانی انسان در پی از دست رفتن  
ایده‌آل‌های دو هزار و پانصد سال مباحث فلسفی و  
برخورد آراء خردمندان و ضد خردمندان فلاسفه‌ای  
چون «کانت» و «نیچه».  
اما ابتدای این نظریه در توازی «سوسیالیسم»  
نظری، توهم همراهی با «کمونیسم جهانی» آورد که  
«سارتر» به عنوان شارح و بیان‌گذار آن تا مدت‌ها خود  
را همراه آن می‌پنداشت. وزنه اعتقاد به اهمیت  
اقتصادی نحل کمونیسم در پایان زندگی سارتر را به  
جنبه انفکاک و تشکیل مجدد نظرات  
«آگزیستانسیالیسم» در نوعی تفکر مطلق فلسفی درباره  
سرنوشت بشر و اهمیت مسئولیت او در شکل عام  
انتخاب میان «جبر و اختیار» رساند.  
اینک آنهارفته‌اند اما در دنیایی که آمده و می‌آید،  
موضوع «انتخاب» و ایفای وظیفه و «مسئولیت»  
بنیان‌های تفکر فلسفه امروز و اهمیت شناخت  
روانشناسی فردی و جمعی است.

دکتر جواد حدیدی جاودانه شد



مهران بعضی کسان را تاب نمی‌آورم. هرچه  
می‌گویم سوگ بعضی آلودم را خاموش فریاد بزنم،  
نمی‌توانم. اصلا بزرگمردی چون تو را سوگنامه چرا،  
شادنامه می‌بایست. سوگنامه برای من است که چون  
تویی را از دست داده‌ام.  
مرگ برانزنده چون تویی نبود. به یکباره نقاب  
هجرت بر چهره کشیدی و رفتی و نگفتی چگونه تاب  
بیاورم نبودت را؟ مرگ برانزنده چون تویی نبود برخی‌ز  
بنویس اینخیز و بیاور از دره دره وجودت در ادب معاصر  
چامانده است. «اسلام از نظر ولتر» و «از سعدی تا  
آراگون»، «ایران در ادبیات فرانسه» و... شاید به عمد  
یادگار گذاشتی که بدانم مرگ بهانه‌ای بود برای جاودان  
شدنت. خوب می‌دانم که جاودان بودی و جاودان  
خواهی ماند.

دبیرستان شد و سال ۱۳۳۳ با رتبه ممتاز از دانشگاه  
فارغ‌التحصیل شد و برای ادامه تحصیلات در مقاطع  
بالتر عازم سوئیس و فرانسه شد و تحصیلاتش را تا  
مقطع دکتر ادامه داد.  
پس از دفاعیه بی‌نقص دکتر، فرانسوی‌ها از او  
خواستند تا در آن کشور بماند اما چنین نکرد، به ایران  
بازگشت و به تدریس و تحقیق در زمینه ادبیات تطبیقی  
مبادرت ورزید. از سعدی تا آراگون از برجسته‌ترین آثار  
اوست که به تأیید صاحب‌نظران یکی از کامل‌ترین  
تحقیقات در عرصه ادبیات تطبیقی است.  
او با نگارش و ترجمه چندین کتاب گرانسنگ و  
صدها مقاله ارزشمند به زبان‌های فارسی، فرانسه و  
انگلیسی و تربیت دانشجویان فراوان پرونده درخشانی از  
خود به یادگار گذاشت.  
راهش پر رهرو باد

دکتر جواد حدیدی کوچید، او در سال ۱۳۱۱ در قم  
متولد شد. به مکتب رفت و دروس مقدماتی را در آنجا  
آموخت. در آن زمان مردم عقیده داشتند که مدرسه‌های  
جدید بچه‌ها را بی‌دین می‌کند. از این رو پدر و مادر  
متدین او مانع ادامه تحصیلاتش در مدرسه شدند، اما این  
وضعیت چندان نپایید با صحبت‌های روحانی محله  
والدینش قانع شدند و او را به مدرسه فرستادند. از کلاس  
دوم شروع به تحصیل کرده و ششم ابتدایی را با رتبه  
ممتاز به اتمام رسانید. پس از آن برای آموختن تحصیلات  
قدیمه به مدرسه فیضیه رفت در همان دوره بود که مصمم  
شد درس‌های دبیرستان را نیز فرا گیرد البته به تنهایی و  
بدون معلم.  
درس‌های دبیرستان را به پایان رساند اما هنگامی که  
قصد داشت به صورت متفرقه برای اخذ مدرک امتحان  
دهد از آنجا که هفده سال بیشتر نداشت از او ممانعت به  
عمل آمد. سرانجام با دشواری‌های فراوان و با توسل و  
یاری جستن از وزیر فرهنگ وقت موفق به اتمام دوره

هر گونه برداشتی از مطالب و تصاویر نشریه پروین  
منوط به کسب اجازه از طرف نشریه می‌باشد.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: .....  
معصومه بیات  
شورای سردبیری: .....  
همکاران این شماره: فریده حسن زاده (مصطفوی) - نایب کبری  
- احمد پوری - مهناز آذرنیا - بیتا معصومی - روسی رحیمی -  
حسین مصطفوی - فاطمه عقیلی - شهاب نادری مقدم - زیلا  
ارجمندی - کاوه کاویان - امیررضا نوری زاده - رضاحسین اعظم بیات -  
مهری فرزکی و هادی مقدم دوست.  
شعر جوان: شهاب نادری مقدم  
با تشکر از: حجت رضایی - نگار شیرازی سید عبدالجواد موسوی  
تصویر گران، مهرتوش و رایجیان اصلی - ندا شیدوش

نشانی پستی: تهران - صندوق پستی ۱۷۱۸۴۹۱۷  
تلفن: ۲۰۳۷۷۹۱  
حروف چینی: زهرمشروسرآبادی  
امور فنی و هنری: «چینی» اسکندر - تلفن ۸۹۶۸۱۷۷  
لیتوگرافی: برتا  
چاپ: چاپ و نشر تهران  
پست الکترونیک: parvinmagazine@hotmail.com